

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

چریکهای فدائی خلق ایران  
۱۵ سپتمبر ۲۰۱۶

## شورش های مردمی امروز، نوید انقلاب مردمی فردا!

وقوع چند اعتراض بزرگ مردمی و درگیری های قهرآمیز کم سابقه بین توده های رنج دیده ایران با حاکمین وقت در نقاط مختلف کشور در تیرماه [سرطان] امسال باعث شده تا سیمای بحرانی جامعه تحت سلطه و چشم انداز تداوم این اوضاع زیر حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بار دیگر با برجستگی به نمایش درآید.

در جریان یکی از این اعتراضات در شهر بلداجی واقع در استان چهارمحال بختیاری در تاریخ ۲۹ تیر [سرطان] ۱۳۹۵، مردم که شامل گروه بزرگی از کشاورزان محروم و زحمتکش منطقه بودند در اعتراض به پروژه دولت برای انتقال آب از سد چغاخور به صنایع سفید دشت در اصفهان که منجر به خشک شدن تالاب های منطقه و از بین رفتن معاش و هستی شان می شود، تجمع کرده و به مقاومت در برابر آغاز طرح لوله کشی برای این پروژه پرداختند. مقابله بین مردم و نیروهای سرکوبگر رژیم که با بسیج نیروهای سرکوب و خودروهای نظامی به منطقه آمده و قصد داشتند به زور این طرح ضد مردمی را به پیش ببرند به خون کشیده شد. به گزارش توثیق خبرگزاری حکومتی فارس در نتیجه تیراندازی نیروهای سرکوبگر به روی مردم معترض، حداقل ده ها نفر زخمی شدند. با این حال مقاومت مردم در مقابل طرحی که برباد دهنده هستی آنان است به حدی بود که دامنه درگیری ها به نقاط دیگر شهر سرایت کرد و مردم معترض و به جان آمده ساختمان دادگاه شهر را به آتش کشیدند و شماری از خودروهای نیروهای انتظامی را نیز آتش زدند. سرانجام اعتراضات قهرآمیز و گسترده مردمی با گسیل بیشتر نیروهای سرکوب و بازداشت شمار زیادی از مردم محلی پایان یافت و این در شرایطی بود که در جریان مقاومت و درگیری مردم با سرکوبگران، یک مأمور پولیس نیز کشته شد. اما نکته قابل تعمق در این رابطه که بیانگر شدت تضاد توده های این منطقه با سرمایه داران پیش برنده طرح مذکور و رژیم حامی آن ها یعنی رژیم جمهوری اسلامی می باشد، در آن است که با وجود تلاش مقامات جمهوری اسلامی و به ویژه نمایندگان این شهر در مجلس که برای کنترل اوضاع در محل حاضر شده بودند، جو ملتهب شهر ادامه یافت و دود ناشی از آتش زدن لاستیک ها توسط مردم و به آتش کشیدن خودروهای پولیس به برخی از مناطق بلداجی حالت میدان های جنگ را داد. نیروهای رژیم در هراس از گسترش درگیری ها به سایر نقاط، مبادی ورود و خروج شهر را بستند و ادعا کردند که تنها پس از "چند ساعت"، "آرامش" را به شهر بازگردانده اند.

حوادث بلداجی و شورش قهرآمیز اهالی شهر که با توجه به جو وحشت و اختناق حاکم، یک حادثه کم سابقه در سال های اخیر می باشد در زمانی رخ داد که جمهوری اسلامی در صدد بوده که آب سد چغاخور را با لوله کشی به منطقه

پروژه فولادسازی در سفید دشت انتقال دهد. در صورت اجراء شدن این پروژه، تالاب های منطقه که هم اکنون هم با مشکل کم آبی مواجه است خشک شده و حیات و معاش کشاورزان و روستائیان محروم منطقه را به خاک سیاه خواهد نشانند. این امر به خوبی نشان می دهد که چه تضاد شدیدی بین سرمایه داران پیش برنده پروژه فولادسازی در سفید دشت و کشاورزان منطقه که معاش و بقای خود و خانواده های شان را وابسته به تداوم منابع قلیل آب موجود در این منطقه می دانند وجود دارد و بیانگر آن است که چرا جمهوری اسلامی به مثابه حافظ منافع سرمایه داران به رغم اعتراضات مداوم و قاطع مردم و استفاده آن ها از تمام کانال های اعتراضی موجود در مخالفت با این طرح در سال های اخیر، هم چنان بر اجرای این طرح اصرار ورزیده و به خشونت علیه مردم نیز مبادرت می نماید.

در رویدادی دیگر به تاریخ چهارشنبه ۱۶ تیر [سرطان] ۱۳۹۵، جنایت نیروهای انتظامی در کشتن یک جوان بی گناه در نخل تقی شهر عسلویه در استان بوشهر منجر به فوران خشم و نفرت توده های تحت ستم و درگیری های آن ها با نیروهای سرکوب رژیم گشت. در تاریخ ذکر شده مأمورین نیروهای انتظامی در اسکله شهر نخل تقی عسلویه با شلیک مستقیم به یک جوان زحمتکش زیر عنوان "قاچاقچی" وی را وحشیانه به قتل رساندند. این جنایت آشکار خشم مردم منطقه را برانگیخت و آن ها با هدف مجازات عاملان، به ماشین های نیروی انتظامی و یک پاسگاه پولیس حمله ور شدند. بنا به گزارشات خود منابع خبری جمهوری اسلامی، در اثر تیراندازی نیروهای سرکوبگر در جریان درگیری آن ها با مردم معترض، ۸ تن زخمی شدند. در این درگیری ها مردم چند خودروی پولیس را به آتش کشیدند. رژیم نیز با ارسال نیروهای بیشتر و استفاده از مزدوران محلی خود به دستگیری های وسیع در سطح شهر دست زد و کوشید تا با پراکندن جو وحشت و ترور، شورش مردم زحمتکش عسلویه را سرکوب و آن ها را منکوب سازد. در کنار این اقدام، فرماندهان نیروهای انتظامی ضد خلقی حکومت که ضرب شست ناشی از انفجار خشم مردم محلی را مشاهده کرده بودند با انتشار اطلاعیه ای کوشیدند مردم را فریب دهند. آن ها اعلام کردند که قتل جوان بی گناه "خواست" نیروهای انتظامی نبوده است. در همان حال مأمورین حکومت در وحشت از تسری شورش به سایر نقاط به بستن جاده های شهر دست زده و خیابان ساحلی این شهر را با عنوان اقدامی برای برگرداندن "آرامش" به شهر مسدود کردند.

نگاهی به اوضاع عمومی جامعه تحت سلطه ما یعنی اوضاعی که این شورش ها در آن اتفاق می افتند، پیش از هر چیز نشان می دهد که چگونه بر بستر شرایط هولناک آفریده شده توسط دیکتاتوری جمهوری اسلامی در چهارچوب نظام ظالمانه سرمایه داری حاکم، تضادهای موجود، تضاد بین کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران با سرمایه داران و رژیم حامی آن ها (که رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد) هر روز شدت بیشتری یافته و عدم پاسخ به خواست ها و مطالبات مردم موجبات گرایش روزافزون توده ها به اشکال رادیکال تر مبارزاتی علیه نظم ضد مردمی حاکم برای آفریدن شرایط انسانی را فراهم می کنند.

اکنون حدود سه سال پس از زمامداری دولت روحانی که با وعده حل مشکل تحریم های اعمال شده در رابطه با پروژه هسته ئی جمهوری اسلامی و در نتیجه حل مشکلات اقتصادی سهمگین توده ها بر سر کار آمد، می گذرد. اما واقعیات عینی در طول این مدت نشان دادند که نه با توافق برجام و رفع تحریم ها مشکلی از مشکلات بنیادین زندگی توده های تحت ستم حل شد و نه حتی کوچک ترین تخفیفی در بار سهمگین استیلا هیولای گرانی و تورم و فقر و گرسنگی بر دوش اکثریت قریب به اتفاق آحاد جامعه ایجاد شد.

به عکس، بحران ساختاری گریبان گیر نظام ضد خلقی و فاسد سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور حتی بنا به اعتراف خود کارشناسان نظام هر چه گسترده تر گشته است. در چنین شرایط اقتصادی - اجتماعی فشار ناشی از فقر و گرسنگی و بی کاری به درجه ای رسیده که حتی مادران محروم را برای تداوم بقاء مجبور به فروختن جنین در شکم به

سوداگران می‌کند؛ در چنین شرایطی ست که ارتش بی‌کاران هر روز وسیع‌تر شده و کارگران شاغل در حسرت دریافت حقوق و دسترنج‌های پرداخت‌نشده‌شان (حتی تا ۲۴ ماه) روزگار می‌گذرانند؛ در چنین شرایطی ست که طاعون فقر و گرسنگی، زندگی صدها هزار تن از کارگران بیکار، توده‌های حاشیه‌نشین شهرها، کارتن‌خواب‌ها و... را در می‌نوردد؛ و بالاخره در چنین شرایطی ست که جامعه در آتش فساد و دزدی و فحشاء و قاچاق و اعتیاد و سایر بلایای اجتماعی ناشی از حاکمیت نظام سرمایه‌داری می‌سوزد.

در پاسخ به این واقعیت و برای مقابله با تبعات بحران جاری و حفظ نظام، دولت روحانی به نمایندگی از طبقه استعمارگر حاکم، هجومی هرچه گسترده‌تر به تمام عرصه‌های حیات و معاش توده‌های محروم سازمان داده است. تعرض به سفره‌خالی کارگران با تحمیل شرایط برده‌وار در محیط‌های کار، فشردن هر چه بیشتر حلقوم میلیون‌ها تن از کشاورزان و توده‌های زحمتکش و افشار تحتانی جامعه که در روستاهای ویران و نیمه‌ویران و در بیخوله‌ها و حلبی‌آبادهای حاشیه‌شهرها در منجلاب بیکاری و بی‌خانمانی و گرسنگی و بی‌امکاناتی زندگی می‌کنند، هجوم وسیع‌تر به حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان، برقراری حکومت نظامی در دانشگاه‌ها و تشدید فشارهای طاقت‌فرسا به زندگی جوانان محروم، همه و همه جلوه‌هایی از دستاوردهای جمهوری اسلامی و دولت روحانی و توافق برجام‌وی با امپریالیست‌ها برای توده‌های تحت‌ستم‌ما بوده است.

تجربه‌سی و هشت سال حکومت شکنجه و دار جمهوری اسلامی به توده‌های تحت‌ستم‌نشان داده که حفظ چنین شرایط برده‌وار و غیرانسانی جز با تشدید سرکوب و اعمال قهر و پراکندن فضای رعب و وحشت توسط جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه به موازات تشدید بحران و عدم وجود خواست و توان رژیم حاکم برای حل معضلات مرگ‌بار گریبان‌گیر جامعه، تنها راه باقی‌مانده در پیش‌روی رژیم جمهوری اسلامی، بستن شمشیر از رو و سرکوب قاطعانه و وحشیانه هر گونه اعتراض و مقاومت توده‌ها در مقابل اوضاع هولناک جاری ست.

در چنین فضایی است که ما شاهد حتی به تازیبانه بستن کارگران در ملاء عام و یا حبس آن‌ها در قفس‌سگ‌ها تنها به دلیل پیگیری مطالبات حقوقی و عقب‌افتاده‌شان از سرمایه‌داران و کارفرمایانی هستیم که در پناه قدرت دولتی، خود نقش داروغه را نیز بر عهده گرفته‌اند. در سطح جامعه نیز پهن شدن بساط بگیر و ببند و زندان و شکنجه و برپا کردن چوبه‌های دار در هر گوشه و کنار توسط رئیس‌جمهوری "میان‌رو"ی جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر، چهره ضد خلقی او و سایر سردمداران حکومت را هرچه بیشتر رسوا ساخته و شرایطی را آفریده که روحانی به دلیل ابعاد اعدام‌ها در دوره‌صدارتش لقب "قهرمان اعدام" را کسب کرده است.

از سوی دیگر همین تضادها و تداوم و رشد آن‌ها و تأثیر بلاواسطه‌شان در شرایط مادی زندگی توده‌ها به‌طور طبیعی واکنش آن‌ها برای رهائی از اوضاع مشقت‌بار موجود را دامن زده و آن‌ها را به صحنه مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی می‌کشاند. به موازات وخامت یافتن شرایط مادی زندگی توده‌ها هر روز بر شمار اعتراضات مردمی و اعتصابات کارگری افزوده می‌گردد. در حالی که رژیم جمهوری اسلامی با محدود ساختن و بستن تمامی فضاهای تنفس سیاسی حتی برای مخالفان درونی نظام در همه عرصه‌ها دائماً در حال محکم‌تر کردن سد اختناق خود در مقابل فشار ناشی از مبارزات توده‌ئی ست، اما این تمهیدات نه تنها منجر به تحکیم شرایط دلخواه دیکتاتوری حاکم برای تحمیل سکوت قبرستانی بر جامعه نگشته‌اند، بلکه نشانه‌های پوسیدگی و بی‌فرجامی نظام ضدخلقی موجود در مقابل توده‌های به‌جان‌آمده را هر چه بیشتر به نمایش گذارده‌اند.

شورش‌های قهرآمیز مردم در **عسلویه** و **بلداجی** در چنین چارچوبی رخ می‌دهند و ظرفیت و پتانسیل جنبش اعتراضی و حق‌طلبانه توده‌ها در شرایط اختناق را به نمایش می‌گذارند. هنگامی که مردم به‌جان‌آمده در **بلداجی** و **عسلویه** با

دست خالی در مقابل جنایات و مظالم رژیم به پا می خیزند و به مقابله با نیروهای انتظامی تا بن دندان مسلح می پردازند و ماشین های پولیس را آتش زده و یا حتی به پاسگاه نیروهای سرکوب حمله می کنند، از ورای چنین شهادت هائی پیش از هر چیز می توان به آگاهی مردم از ماهیت دیکتاتوری حاکم و خواست عمیق و قلبی توده های تحت ستم برای سرنگونی کلیت این دستگاه ظلم و ستم پی برد.

واقعیت این است که معضل اصلی جنبش اعتراضی توده های تحت ستم ما آن طور که برخی از تبلیغات مسموم و ارتجاعی کوشش می کنند جلوه دهند، مذهبی بودن و فقدان آگاهی و ناامیدی و یا توهم توده ها به حاکمیت ضد انقلابی و هیچ یک از بخش های آن نیست. این حقیقت را می توان از ورای موج بی وقفه اعتراضات و اعتصابات روزمره کارگری و شورش های مردمی نظیر **بلداچی** و **عسلویه** دید. به عکس، معضل اصلی عدم وجود یک تشکیلات انقلابی در صفوف جنبش توده هاست. تشکیلاتی که بتواند جویبارهای جوشان مبارزاتی توده ها را به هم متصل نموده و این جویبارها را به یک سیل عظیم مبارزاتی تبدیل نماید. خلاصه مسأله بر سر چگونگی ایجاد تشکیلاتی است که قادر به رهبری مبارزات دلاورانه مردم بوده و بتواند این مبارزات را در مسیری بیندازد که خواست و هدف جنبش توده ئی برای سرنگونی این رژیم و نظام سرمایه داری حاکم می باشد.

واقعیت فوق یک خطر بزرگ برای حاکمیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی ست و تمامی تلاش مقامات حکومت و دستگاه های سرکوب و اتاق های فکر آن ها نیز در جهت ممانعت از تحقق چنین چشم اندازی متمرکز شده است. این امر در عین حال ضرورت تشدید تلاش های مبارزاتی برای کمک و تسهیل شرایط برای تحقق چنین امری را در مقابل تمامی عناصر و نیروهای آگاه داخل جامعه و خارج کشور به نمایش می گذارد.

جوانان آگاه و انقلابی باید با تمام قواء تلاش های خود را برای سازماندهی و ایجاد تشکل - که در شرایط اختناق و دیکتاتوری نمی تواند مخفی نباشد - گسترش داده و در همین حال در خارج کشور نیز نیروهای انقلابی باید با تمام قواء و امکانات موجود در جهت تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و حمایت مادی و معنوی از مبارزات داخل حرکت کنند و از این طریق به پیشرفت مبارزات توده ئی و امکان ایجاد یک تشکل و سازمان انقلابی در داخل یاری رسانند. این پیامی ست که تمامی شرایط مادی و عینی موجود آن را با هزار صدا فریاد می کنند و پژواک آن از ورای اعتصابات دلاورانه کارگران و شورش های خونین توده های به جان آمده به گوش می رسد.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۰۵ ، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۵